

۴۸ - هیچ نوع تعرض بعنوان مذهبی جائز نیست¹

و نیز از حضرت بهاءالله در لوحی است قوله الاعلی: یا اولیائی و اصفیائی این مظلوم در لیالی و ایام ناس را به افق اعلی دعوت نمود و مقصود آنکه کل را هدایت فرماید و به صراط و نباء عظیم آگاه نماید تا ضغینه‌های مشتعل و تجنّهای مانعه از میان برخیزد و کل در یک حلقه جمع و در یک هوا پرواز نمایند محو کتب و جهاد و اخذ اموال در این ظهور نهی شده این است آن فضلی که از اوّل عالم الی حین دیده نشده و ظاهر نگشته لازال مکنون بوده و در این ایام مبارکه نظر برحمت محیطه و عنایت سابقه ظاهر شد طوبی للمتبصرین و طوبی للعارفین و طوبی للعاملین . امید آنکه از همت اولی الامر یعنی ملوک و سلاطین که مظاهر قدرت حق‌اند این امر را تأیید نمایند تا کلّ فارغ و آزاد شوند و بخود و بما یصلح امورهم مشغول گردند کذلک نطق لسان البهاء فی سجن عکاء رحمه من عنده و عنایه من لدنه لمن فی السموات و الارضین . الحمد لله رب العالمین .

و از حضرت عبدالهء در رساله مدنیه است قوله العزیز: اجتناب و احتراز و خشونت سبب اشمئزاز قلوب و نفوس گردد و محبت و ملاطفت و مدارا و ملایمت سبب اقبال نفوس و توجه قلوب شود اگر شخصی از مؤمنین موحدین در حین ملاقات با نفسی از ملل اجنبیه اظهار احتراز نماید و کلمه موحشه عدم تجویز معاشرت و فقدان طهارت را بر زبان راند آن شخص اجنبی ازین کلمه چنان محزون و مکدر گردد که اگر شق القمر نیز بیند اقبال به حق ننماید و ثمره اجتناب این باشد که اگر در قلب آن شخص توجه قلبی الی الله بوده از آن نیز پشیمان گشته بکلی از شاطی بحر ایمان به بادیه غفلت و بطلان فرار نماید و چون بممالک و وطن خود رسد در جمیع روزنامه‌ها درج نماید که فلان ملت در شرائط انسانیت منتهی درجه قصورند .

و در مقاله سیاح است قوله: اول اعتراض بر اقوال و اعمال و اطوار و اخلاق و رفتار این طائفه بود حال در ایران اعتراض بر عقاید و وجدان ایشان است و این نیز خارج از قوه انسان است که بتواند بتعرض و اعتراض تبدیل ضمائر و وجدان نماید و یا دخلی در عقاید احدی کند در کشور وجدان جز پرتو انوار رحمان حکم

¹ و در قرآن است . و الذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون و جزاء سیئته سیئته مثلها فمن عفی و اصلح فاجره علی الله انه لا یحب الظالمین و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و ینغون فی الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم و لمن صبر و غفران ذلك لمن عزم الامور .

نتواند و بر سریر قلوب جز قوه نافذه مالک الملوک حاکم نشاید این است که هر قوه را معطل و معوق توان نمود جز فکر و اندیشه را که جز انسان بنفسه منع اندیشه خویش نتواند و سدّ هواء و ضمائر خود ننماید .

و قوله : وجدان انسانی مقدّس و محترم است و آزادگی آن باعث اتساع افکار و تعدیل اخلاق و اطوار و اکتشاف اسرار خلقت و ظهور حقائق مکنونه عالم امکان است و دیگر آنکه مسئولیت وجدان که از خصائص دل و جان است اگر در این جهان واقع گردد دیگر چه کیفی از برای بشر در روز حشر اکبر در دیوان عدل الهی باقی ماند ضمائر و افکار در حیطة احاطه مالک الملوک است نه ملوک و جان و وجدان بین اصبعی تقلیب ربّ قلوب است نه مملوک لذا دو نفس در عالم وجودهم افکار در جمیع مراتب و عقاید موجود نه الطّرق الی الله بعدد انفس الخلائق از حقائق این معانی است و لکلّ جعلنا منسکاً از دقائق قرآنی .